

منزل فاطمه دهقان سال هاست که به حسینیۀ ای کوچک برای اهالی محله بهمن تبدیل شده است

روشن نگه داشتن چراغ روضه

۳



راه تجربه

صاحب خانه ای که میهمان است

«صبح به صبح، در حیاط را نیمه باز می گذارم تا همسایه ها راحت بیایند داخل. ما روزی چند بار همدیگر را می بینیم. عصرها اگر تا وقتی چای را دم می کنم کسی نیاید، خودم زنگ می زنم به همسایه ها تا بیایند دور هم باشیم. مزه چای تازه دم به دورهم خوردنش است.» بانوی خیراندیش محله بهمن، با سردادن خنده ای در نهایت شادی، ادامه می دهد: با فرزندان و بستگان ارتباط دارم اما به برکت برنامه های هیئت و فضای سالمی که در بهمن ۱۶ بین همسایه ها شکل گرفته است، با اطمینان می گویم که ما از یک خانواده، به هم نزدیک تریم. می گوید نه؟ همین حالا پیش چشمتان به چند تایشان زنگ می زنم و می گویم برای جمع و جور کردن خانه و انجام کارهای روضه، بیایند. می بینید که چطور خودشان را می رسانند.

فاطمه خانم راست می گوید. چند نفر از همسایه ها با تماس تلفنی او، فوری خودشان را می رسانند، مثل شهناز خانم که آشپز هیئت است. آن طور که دهقان می گوید حتی وقت هایی که مشهود نباشد، در خانه اش به روی مجالس معصومین^(ع) باز است. نمونه اش اربعین امسال و سفری به دیار عشق که دو هفته به طول انجامید؛ به جز کلید خودم، این خانه سه کلید دیگر هم دارد که دست خانم های مسئول هیئت است. چه باشم، چه نباشم، خودشان می آیند زیر گاز را روشن می کنند، جارو و گردگیری می کنند، استکان می چینند و چراغ محفل اهل بیت^(ع) را روشن نگه می دارند.

مکث می کند و ادامه می دهد: اینکه خانه ات میزبان چنین مراسمی باشی، برکت می آورد. برکت یعنی حال خوب و آمدن رونق به زندگی ات، یعنی درمانده نباشی برای هیچ چیز. صاحبان این روضه ها، صاحب خانه اندر واقع. وقت هایی که اینجا مجالس اهل بیت^(ع) برپا می شود، خودم را یک مهمان می دانم، درست مثل بقیه.



کارگاه پر خاطره

از روزگاری که این خانه، کارگاه خیاطی بود و تنها ممر درآمد خانم دهقان و دو فرزندش، چند سالی می گذرد. تا پیش از آمدن کرونا، کارگاه رونقی مثال زدنی داشت و هر گوشه از آن، در قرق چرخ های راسته دوز، سردوز، اتو، میز برش و... بود. می گوید: خیاطی را همان بیست سال پیش شروع کردم که به محله بهمن، نقل مکان کردم. آن زمان، تازه شده بودم سرپرست خانوار و باید خرج زندگی را جفت و جور می کردم. چند وقتی در یک کارگاه خیاطی کار کردم و کار بلد شدم. همین خانه را که با قسط و قرض خریده بودم، تبدیل کردم به کارگاه. آمدن کرونا و خوابیدن بازارها و بیماری و فوت پدرم، دست به دست هم داد تا کارگاه را تعطیل کنم.

بازمانده دورانی که فضای خانه، پر بود از صدای قیژ قیژ چرخ های خیاطی، تنها دو چرخ راسته دوز و سردوز است برای معدود سفارش هایی که می رسد و خانم دهقان به تنهایی از عهده انجامش برمی آید. تک تک کلماتی که می گوید مملو از حس رضایت است و گله ای در آن به گوش نمی آید: نه از رکود بازار کار و نه از تنهایی هایی که با ازدواج هر دو فرزندش، به قاعده باید بزرگ تری می شد. خوش می خندد و از ارتباط صمیمانه ای می گوید که از حدود یک دهه پیش با پاکرقتن هیئت بانوان حضرت ابوالفضل^(ع) در بهمن ۱۶، میان او و همسایه ها شکل گرفته و مرز میان خانه و محله و خانواده و همسایه را بی رنگ کرده است.

فرزانه شهامت تا بلوها راهنمای خوبی برای پیدا کردن این خانه نیستند. کوچه پس کوچه های تودرتوی محله بهمن، همین قدر راهنمایی مان می کنند که به خیابان شانزدهم رسیده ایم. این اهالی هستند که بهتر از تا بلوها، نشانی خانه و صاحب خانه را نشانمان می دهد. هر چه باشد، سال هاست که به این منزل، رفت و آمد دارند و روزهایشان را با حضور در دورهمی های مذهبی اش، بایاد خدا و اهل بیت^(ع) متبرک می کنند.

فاطمه دهقان، بانویی که باروی گشاده، در را به رویمان می گشاید ما را به داخل دعوت می کند تا از سکونتگاهی بگوئید که به پناهگاه معنوی همسایه ها تبدیل شده و برای او نیز تحفه هایی از جنس حال خوب و برکت، به ارمغان آورده است.

برنامه فشرده هفتگی

تمام خانه را می توان با یک نگاه از نظر گذرانید: هالی یکسره که چیزی حدود شصت متر وسعت دارد و در انتهای آن آشپزخانه ای جانمایی شده است. بابرنامه های هفتگی فشرده ای که بانوان هیئت حضرت ابوالفضل^(ع) برای خود تدارک دیده اند، به جز دوشنبه ها، این خانه را هرگز نمی توان خالی از جمعیت پیدا کرد. صدای فاطمه خانم را از آشپزخانه می شنویم. با صدایی گرم و آرام که غم در آن جایی ندارد، دارد از شنبه شب هایی برایمان تعریف می کند که مزین به نام حضرت ام البنین^(س) است و اهالی، بایقین به باز شدن گره هایشان، بانی برپایی روضه، در همین خانه می شوند؛ یکشنبه ها و سه شنبه ها دوره قرآن داریم. اگر همسایه ها، امکانش را داشته باشند، در منازل خودشان برگزار می کنند و گرنه می آیند همین جا. چهارشنبه ها نوبت جلسه مهدویت است. زیارت آل یاسین می خوانیم. یک استاد از حوزه علمیه می آید درباره حضرت برایمان صحبت می کند و به سؤال های خانم ها جواب می دهد. پنجشنبه ها صبح هم هرکس دوست داشته باشد به یاد امواتش، قرآن را ختم کامل کند، بانی می شود. همسایه ها اینجا جمع می شوند و نفری حدود یک جزء می خوانند. بعد از ختم، مهمان سفره صبحانه ای می شویم که سرتاسر این هال، پهن می شود.

چای، شیرینی و لبخند تعارف می کند و ادامه می دهد: پنجشنبه شب هادعای کمیل داریم. باز هم اگر بانی، معذورتی داشته باشد، خانه من پیشکش برپایی مجلس اهل بیت^(ع) می شود. صبح های جمعه هم که دعای ندبه مان رد خور ندارد. آنچه بانوی پنجاه و پنج ساله محله بهمن بالذت برایمان تعریف می کند، سوای برنامه هایی است که در ایام شادی و عزای اهل بیت^(ع) برپا می شود و استقبال از آن، طوری است که امتداد جمعیت به صحن کوچک حیاط نیز کشیده می شود.

● رفاقت به برکت هیئت ●

سلیمه اسدی، همسایه

هفده سال پیش که آمدم به این محله، ارتباطم با خانم دهقان تا مدتی، در حد سلام و علیک های همسایگی بود فقط. کم کم هیئت حضرت ابوالفضل^(ع) جان گرفت و ارتباط ما هم پیشتر شد. الان شده ایم مثل خواهر و ده پانزده سال اختلاف سنی، هیچ جایی توی رابطه مان ندارد. چای عصرانه مان را با هم می خوریم، غمخوار هم هستیم و دغدغه داریم مشکلات یکدیگر را حل کنیم. موقع کرونا که گرفتار بیماری شده بود، غصه عالم روی دل ما بود. کوچه را فرش می کردیم، دعای خواندیم و سلامتی اش را از خدای خواستیم. تقریباً تمام خانواده پدری ام شهرستان زندگی می کنند. همسایه های خوبی مثل خانم دهقان باعث می شوند کمتر جای خالی خانواده را حس کنم.

